

عوامل پیدایش اختلاف قرائات

علی نصیری

مدخل

پدیده اختلاف قرائات قرآن که در تاریخ این کتاب رخ نموده است، پدیده مبارکی نبوده و نیست، زیرا چند گونه بودن کیفیت قرائت قرآن در بسیاری از موارد باعث اختلاف در فهم و برداشت از این کتاب شده است.

اختلاف در قرائت قرآن نه تنها آثار منفی در حوزه درون دینی و در میان دین مداران گذاشته بلکه در حوزه برون دینی و از نگاه بیگانگان نیز به عنوان یک نقص و کاستی برای کتاب مقدس مسلمانان تلقی شده است، به عنوان نمونه گلدریهر خاورشناس مجارستانی - که البته میانه خوبی با اسلام و قرآن ندارد و در لابلای کتاب های خود سخت به اسلام تاخته - همین اختلاف قرائت را بهانه حمله به قرآن قرار داده است.

گوید:

لا يوجد كتاب تشریعی اعترفت به طائفة دینیة اعترافاً عقدياً علی انه نص منزل او موحی به،
يقدم نصح فی اقدم عصور تداوله، مثل هذه الصورة من الاضطراب و عدم الثبات، كما نجد فی نص

القرآن. ۱



چنانکه تاریخ گواهی داده است کار اختلاف قرائات در همان سده‌های نخست چنان بالا گرفت که مسلمانان هر تیره و طائفه که بر قرائت خاصی پایبند بودند گاه برای دفاع از قرائت خود در برابر قرائت سایر تیره‌ها تا مرز جنگ و خونریزی پیش می‌رفتند، چنانکه وقتی حذیفه بن یمان آن صحابی بزرگ از جنگ ارمستان در قفقاز بر می‌گشت در مسیر راه خود به هر شهری که رسید دید تنور اختلاف و کشمش مردم بر سر قرائت قرآن بسیار داغ بود؛ و این مسأله شکاف عظیمی را میان صفوف مسلمانان باعث شده است، این بود که وقتی به کوفه رسید بزرگانش را فرا خواند و با گوشزد کردن خطر این اختلاف، قسم خورد وقتی به مدینه برسد، عثمان را هشدار خواهد داد و او را برای چاره‌جویی ترغیب خواهد کرد، و چنین هم کرد. هشدار این مرد بزرگ اندیش، باعث شد عثمان پس از مشورت با بزرگان از صحابه، مصاحف را جمع کرده با تشکیل لجنه‌ای به کار توحید مصاحف و یکدست کردن قرائات همت گمارد.

کار عثمان تا حدودی دامنه اختلاف را محدود کرد. مسلمانان را بر قرائت مصاحف پنجگانه واداشت اما خالی بودن این مصاحف از علایم نوشتاری، سجاوندی و اعراب و نیز تفاوت رسم الخط بین آنها، مجدداً زمینه را برای ایجاد اختلاف فراهم کرد، به گونه‌ای که غالب بلاد برای خود قاری خاص و قرائت ویژه داشتند.

این اختلاف تا طلوع قرن چهارم با سرعت عجیبی پیش رفته تا آنکه یکی از اندیشمندان بزرگ مسلمان که همگان بر جلالت اندیشه و رأی او اذعان داشتند و او در زمینه قرائات از تبحر فوق العاده‌ای برخوردار بود به نام ابن مجاهد، از میان قرائت‌های متعدد، هفت قرائت را بر اساس معیارهایی که خود اعلام کرد برگزید. این قرائت‌های هفتگانه به خاطر دو عامل اساسی از آن زمان تاکنون مورد اقبال فراوان قرار گرفت و سایر قرائتها به بوته فراموشی سپرده شد:

۱. افزون بر تبحر و مهارت قابل تحسین ابن مجاهد در بازشناسی قرائتها، او در گزینش قرائت‌های هفتگانه دقت بسیار زیادی را به خرج داده است.

گرچه برخی معیارهای او را به نقد کشیدند و اعلام کردند قاریان دیگری برتر از این قراء هفتگانه وجود داشته است، و به همین سبب قراء دهگانه و چهاردهگانه پیشنهاد شده، اما با این وجود، بسیاری کار ابن مجاهد را ستوده و از او پیروی کردند.

۲. حصر قرائات از سوی ابن مجاهد در هفت قرائت به صورت اتفاقی با حدیث مشهور: «انزل القرآن علی سبعة احرف» که مورد اذعان بسیاری از محدثان و صاحب نظران نامی است، انطباق پیدا کرد، بدین جهت برخی به اشتباه گمان کردند که مقصود از سبعة احرف در این روایت همان قرائت‌های هفتگانه ابن مجاهد است. حتی برخی ابن مجاهد را که باعث چنین اشتباهی



شده مورد نکوهش قرار دادند. ۲

ابوالعباس احمد بن عمار مهدوی، مقری و مفسر قرآن از جمله کسانی است که ابن مجاهد را مورد نکوهش قرار داده است گوید:

لقد فعل مسبح هذه السبعة ما لا ينبغي له، و اشكل الأمر على العامة، بابهامه كل من قل نظرة ان هذه القراءات هي المذكورة في الخير، وليته إذ اقتصر نقص عن السبعة أو زاد ليزيل الشبهه. ۳

بدین ترتیب از سیر صعودی اختلاف قرائات کاسته شد و حداقل بسیاری از بلاد، بنا را بر صحت قرائات هفتگانه و اعتماد بر آنها و ترک سایر قرائتها گذاشتند.

آنچه جای بسی خوشبختی است، این است که با حمایت الهی و بر اساس تضمین آسمانی مبنی بر حفظ و صیانت قرآن حتی همین قرائت های هفتگانه میان مسلمانان متروک شد و از میان آنها تنها قرائتی که مورد اقبال عامه مسلمانان قرار گرفت، قرائت عاصم به روایت حفص است، و تنها در کشور مغرب است که قرائت نافع به روایت ورش متداول است.

دکتر محمد حسین علی الصغر در این باره چنین آورده است:

... و تظل القضية قضية تاريخية فحسب، إذ القرآن المعاصر الذي اجمع عليه العالم الاسلامي و هو ذات القرآن الذي نزل به الوحي على رسول الله ﷺ مرقوم برواية حفص لقراءة عاصم بن ابي النجود الكوفي، باستثناء المغرب العربي الذي اعتمد قراءة نافع المدني برواية ورش. ۴

باری، امروزه برای آنکه بخواهیم دیدگاه های قاریان مختلف حتی قراء سبعة را به جز دو تن یاد شده را دریابیم دیگر مصحفی وجود ندارد، بلکه باید به کتاب های مستقل علمی تاریخی که به این امر پرداخته اند مراجعه کرد تا بدست آوریم مثلاً، حبيب بن زيات کوفی، یا ابو علاء بصری یا ابن محیصن یا حسن بصری یا... درباره فلان آیه چه قرائتی داشته اند.

به نظر، این نشانگر اعجاز این کتاب آسمانی است که بدون وجود سازمان جهانی و تشکیل نشست های بین المللی اسلامی و گفت و گوی چندین و چند دهه برای اثبات ضرورت توحید قرائت قرآن و حذف سایر قرائتها برای رفع اختلاف، خود به خود و با عنایت الهی، سایه تاریک و نامیمون اختلاف قرائت را از دامن خود زدوده است تا امثال گلدزیهر معاند، چنان به قرآن ننازد و راهی برای حمله به آن نیابد.

با اذعان به تاریخی بودن مسأله اختلاف قرائات در عصر کنونی، باز شناخت علل و عوامل این اختلاف و دامنه آن بسان هر مسأله تاریخی دیگر لازم و ضروری است، تا بدین طریق بیابیم قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی چه سرگذشتی داشته و چگونه با چنان اختلاف دامنه داری بر سر یک قرائت پا برجا مانده است.



ما در این نوشتار با نگاهی گذرا به ریشه های پیدایش اختلاف قرائات به دنبال اثبات یا بهتر بگوییم همصدایی با بسیاری از صاحب نظران این نکات هستیم .
الف) اختلاف قرائات بنا بر گواهی تاریخی در عصر پیامبر ﷺ و پیش از اقدام عثمان وجود داشته است .

ب) برخی از عوامل اختلاف قرائات طبیعی و برخی ارادی بوده است .
ج) چنانکه اشاره کردیم اختلاف قرائات امر مبارکی نیست ، بنابراین نمی تواند مصداق رحمت بر امت باشد و به استناد حدیث «نزل القرآن علی سبعة احرف» به خداوند منسوب باشد .

نگاهی گذرا به عوامل پیدایش اختلاف قرائات

آنچه با در نگرستن در ابعاد مسأله اختلاف قرائات به نظر می رسد ، این است که اختلاف قرائات سه عامل اصلی داشته است ، از میان این سه عامل ، دو عامل طبیعی و یک عامل ارادی است .

این عوامل عبارت اند از :

- ۱ . صباوت خط عربی
 - ۲ . اختلاف لهجه قبایل مختلف عرب
 - ۳ . اجتهادات قراء
- دو عامل نخست طبیعی و عامل سوم ارادی است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عامل اول: صباوت خط عربی

مقصود ما از خط ، مفهومی فراتر از رسم الخط بوده و شامل علایم نوشتاری ، نقطه و اعراب نیز می شود .

آنچه درباره خط عربی دانستنی است دو نکته است :

الف . خط عربی نخستین بار از بیرون از حجاز وارد این خطه شده است و به اصطلاح خط وارداتی است . استاد ابو عبد الله زنجانی معتقد است خط عربی از سه سلسله نشأت یافته است . نخستین حلقه آن خط مصری (دیموطیق) و دومین حلقه ، خط فینیقی و سومین حلقه خط آرامی است . ایشان افزوده است : طبق نظریه غربی ها خط عربی دارای دو قسم است : ۱ . کوفی که برگرفته از نوعی از خط سریانی است که به آن «اسطرنجیلی» گویند ، و ۲ . خط نسخی که مأخوذ از نبطی است .



اما از دیدگاه مورخان عرب خط حجازی از اهل حیره، و اهل انبار برگرفته شده است. ۵. استاد محترم جناب آقای دکتر حجتی دیدگاه‌های مختلفی را دربارهٔ مبدأ پیدایش خط عربی در کتاب خود «تاریخ قرآن کریم» گرد آورده است. به عنوان نمونه ایشان سه روایت ابو داود سجستانی را ذکر کرده است که در آنها آمده است خط عربی از یکی از سه راه وارد جزیره العرب شده است:

۱. مهاجران که خط را از اهل حیره و انبار اخذ کرده‌اند.

۲. هشام بن محمد بن سائب کلبی گوید: [پیش از ظهور اسلام] بشر بن عبد الملک کندی به مکه آمد و با دختر «حرب بن امیه» به نام «صهبا» ازدواج کرد و دو دختر از صهبا زاده شدند. و بشر خط را به سفیان بن حرب بن امیه تعلیم داد.

۳. مرام بن سلم و اسلم بن حرزه، خط عربی را تأسیس کردند، و این دو از «بولان» اند که قبیله و قومی از «طی» و در «بقه» مقیم بوده‌اند. ۶.

گرچه در میان نظریات ارایه شده به برخی دیدگاهها بر می‌خوریم که معتقد است خط عربی توسط یک نفر تأسیس شده است، اما باید در نظر داشت که خط بسان زبان یک پدیدهٔ طبیعی است که در اثر نیازها ابتدا به صورت بس ساده و ابتدایی ظهور می‌کند آنگاه در بستر زمان رشد و نمو پیدا می‌کند تا آنکه پس از گذار از مراحل چند بالنده می‌شود، لذا انتساب خط به یک نفر بسان انتساب زبان به یک شخص، امری بعید به نظر می‌آید.

از طرف دیگر وجود تمدن‌های کهن همچون تمدن مصریان، یا آرامی‌ها وجود خط را در میان آنها به صورتی کامل‌تر در ذهن تقویت می‌کند. از آنجا که ما برای حجاز در تاریخ، تمدنی دیرپا را سراغ نداریم، و عطف نظر به تبادل فرهنگها در اثر ارتباط میان ملل، نظریه وارداتی بودن زبان عربی از یکی از خطوط مادر همچون سریانی یا نبطی یا آرامی به واقع نزدیک‌تر می‌شود. آنچه که این ادعا را تأیید می‌کند بررسی ریشه بسیاری از لغات عربی است که توسط برخی از شرق شناسان انجام گرفته است و مآلاً به یکی از این زبانها باز می‌گردد.

۲. خط عربی از هر کجا که آمده باشد به طور قطع در زمان نزول قرآن تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی یعنی حدوداً یک سده، دارای ضعف‌های جدی بوده است. عمدهٔ این ضعفها به شرح ذیل است:

الف) خط عربی از نظر رسم الخط فاقد معیارهای پذیرفته شده عمومی بوده، و بیشتر تابع سلیق کاتبان بوده است. اختلاف رسم الخط قرآن پس از تشکیل کمیته تدوین قرآن و نظارت کامل شاهد مدعا است.



ب) خط عربی فاقد نقطه بوده است و با توجه به شبیه بودن حروفی همچون ب - ت - ث - ض - ص - د - ذ - ر - ز و... که تنها با وجود نقطه قابل تمییز از یکدیگر اند، طبیعی است که باز خوانی چنین خطی مطابق نیت گوینده، کاری بس دشوار است.

ج) شاید زبان عربی از این جهت که برای انتقال مفاهیم، نیازمند علایم اعرابی بر سر کلمه است، زبان منحصر به فردی در دنیا باشد، زیرا غالب زبان های متداول دنیا برای باز خوانی و انتقال مفاهیم بر رسم الخط یا چینش حروف استوار است، اما زبان عربی افزون بر چینش حروف، نیازمند علایم اعرابی بر سر هر حرف است به گونه ای که اگر این علایم بسان رفع، نصب و جرّ و... نباشد، فهم مقصود گوینده یا شنونده بسیار دشوار و گاه بر عکس است. کاستی دیگر خط عربی در آن دوره، عاری بودن از این علایم اعرابی بوده است، پیداست که وقتی قرآن با چنین خطی نگاشته شود برای باز خوانی مجدد آن برای کسانی که مستقیماً از قرائت صحیح آن اطلاع کافی نداشته اند، اشتباهاتی را به همراه داشته است.

کاستی های سه گانه گفته شده از مسلمات تاریخ است، و آثار بر جای مانده از خطوط نگاشته شده در این دوران که بیشتر به خط کوفی است بهترین گواه مدعاست. به استناد دلایل تاریخی می دانیم که کاستی های گفته شده به برکت قرآن توسط مردانی همچون ابوالاسود دثلی و یحیی بن یعمر و... و با ارشاد پیشوایان دینی بر طرف شده است. به خاطر همین کاستی هاست که ما برای خط عربی در آن دوران، دوران صباوت و خردسالی قایل می شویم.

کاستی های خط عربی عامل تکیه قرائت قرآن به وجود قاری

قرآن کریم چه در زمان پیامبر اکرم ﷺ و چه به صورت بهتر در زمان عثمان با همین خط عربی که دچار چنین کاستی هایی بوده است، نگارش شد. بدین خاطر قرآن برای تلاوت، بیشتر از آنکه به مقوله نوشتار متکی باشد به مقوله گفتار متکی بوده است. وجود قاریان مختلف برای هر قرائت قرآن و تعلیم آن به مسلمانان طی جلسات عدیده گواه این مدعاست. حتی عثمان که به توحید مصاحف همت گمارد در کنار ارسال هر مصحف به شهرهای مهم اسلامی همچون مکه، بصره، کوفه و شام، یکی از بزرگ ترین شخصیت های قرآنی که درباره قرائت آن تبصره خاص داشت و قرائت آن را مستقیماً از پیامبر ﷺ یا صحابه بزرگ فرا گرفته بود، گسیل داشت.

اگر خط قرآن عاری از کاستی های گفته شده می بود و خود می توانست خواننده را به خواندن صحیح رهنمون باشد، دیگر نیازی به راهنمای قرائت صحیح به عنوان قاری و مقرئ وجود



نداشت، چنانکه امروزه قرآن در تمام جهان اسلام چاپ می شود بلکه در کشورهای غیر اسلامی منتشر می شود، و برای خواندن آن تنها نیاز به توان عمومی دارد.

تکیه قرآن به مقوله گفتار، طبیعتاً دشواری هایی را به بار می آورد، زیرا خواندن یک متن مقدس با این فرض، به جای آنکه به خود متن متکی باشد به حافظه شخص قاری متکی است، قاری باید نحوه خواندن صحیح شش هزار آیه را در ذهن داشته باشد و افزون بر آن با تلقی صحیح قرائت، بتواند آن را به درستی به دیگران منتقل کند. به عبارت روشن تر انتقال صحیح یک قرائت به سه عامل نیازمند است:

الف) حافظه قوی قاری: تا قرائت صحیح که از پیامبر ﷺ یا صحابه دریافت کرده در ذهن نگاه داشته و به دیگران منتقل کند.

ب) تلقی درست قرائت: زیرا ممکن است در اثر غفلت یا تأثر از لهجه ای خاص، قرائت را به طور صحیح از استاد خود تلقی نکرده باشد. اینکه برخی از صحابه در قرائت بر دیگران ترجیح داده شدند همچون قرائت ابن مسعود، شاید از همین رهگذر باشد.

ج) توان انتقال صحیح قرائت: این نیز از ظرافت ویژه ای برخوردار است، ممکن است کسی قرائت صحیح سوره فاتحه الكتاب را با «مالک» (فاتحه، ۴/۱) فرا گرفته و در ذهن نگاه داشته باشد، اما در زمان انتقال، به گونه ای تلفظ کند که به نظر شنونده «ملک» تبادر کند، در این صورت قرائت به طور صحیح منتقل نشده است.

در اینجا برای آنکه تأثیر صباوت خط عربی و وجود کاستی های فوق در ایجاد قرائت های مختلف را دریابیم، مناسب است نمونه هایی از قرائت های مختلف را که متأثر از این عامل است مرور کنیم.

نمونه هایی از اختلاف قرائات متأثر از صباوت خط عربی:

۱. «صالح المؤمنین» (تحریم، ۴/۶۶) که به صورت «صالحوا المؤمنین» نگاشته شده یعنی در نگارش به اشتباه «واو» افزوده شده، و برخی به اشتباه افتادند که مقصود از آن مفرد است یا جمع مضاف. ۷

۲. آیه شریفه «ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا» (حجرات، ۶/۴۹) در قرائت کسانی «فتبتنوا» آمده است. این امر ناشی از خالی بودن این کلمه از نقطه بوده است، زیرا اگر حروف این کلمه خالی از نقطه باشد به هر دو صورت قابل قرائت است.

۳. ابن سمیع آیه شریفه «فالیوم ننجیک بیدنک لتکون لمن خلفک» (یونس، ۹۲/۱۰) را چنین



قرائت کرده است: «فالیوم ننجیک ببدنک»^۸

۴. حمزه و کسائی آیه شریفه «و حرام علی قریه اهلکناها انهم لا یرجعون» (انبیاء، ۹۵/۲۱) را بدون الف حرام خوانده‌اند یعنی چنین: «و حرم علی قریه...» و این بدان خاطر بوده که در نگارش، گاه الف را می‌انداخته‌اند.

۵. حمزه و کسائی آیه شریفه «قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر» (بقره، ۲/۲۵۹) را که کلمه «اعلم» به صورت متکلم وحده از فعل مضارع است، به صورت امری قرائت کرده‌اند. و این به خاطر خالی بودن این کلمه از علایم اعرابی بوده است.

اینها و دهها نمونه دیگر نشانگر دو امر است:

۱. وجود کاستیها در خط عربی در سه جهت گفته شده.

۲. تأثیر این کاستیها در پیدایش اختلاف قرائات.

عامل دوم: اختلاف لهجه قبایل عرب

در میان جزیره العرب که مهد ظهور و پیدایش اسلام و قرآن بوده است، دهها قبیله وجود داشته است، و اساساً نظام زندگی مردم عرب، نظام قبیله‌ای بوده که همچنان پس از قرن‌ها در بسیاری از مناطق حجاز همین نظام حضور دارد. وجود قبایل مختلف، به معنای توزیع انسانی و جغرافیایی یک جمعیت است، به عبارت روشن‌تر هر قبیله‌ای با انتساب به یک شخص که ممکن است مهاجر یا بومی باشد از نظر تیره با قبیله دیگر متمایز است. چنانکه به اقتضای زندگی قبیله‌ای از نظر جغرافیای سکونت نیز با سایر قبایل فاصله می‌گیرد تا بتواند از موهبت‌های طبیعی، همچون آب و خاک بهره بیشتری داشته باشد، خود این امر، زمینه‌ساز یک پدیده اجتماعی می‌شود و آن «اختلاف لهجه» است. یعنی حتی اگر یک زبان مشترک میان تمام قبایل حاکم باشد وجود فاصله مکانی به تدریج در نحوه گویش کلمات و حروف، گوناگونی ایجاد می‌کند، چنانکه در ایران خودمان به رغم آنکه زبان غالب فارسی است اما در نحوه گویش این زبان میان تیره‌ها و شهرهای مختلف، اختلاف چشمگیری وجود دارد، به گونه‌ای که میان گویش مشهدی‌ها در شمال شرق با شیرازی‌ها در جنوب غربی با اصفهانی‌ها در قلب کشور تفاوت فاحشی وجود دارد، این اختلاف در دورانی همچنان پا برجاست که میزان ارتباط مردم این شهرها با توجه به عصر ارتباطات بسیار بالا است. بنابراین تصور اختلاف لهجه یا نحوه گویش کلمات در میان قبایل عرب در چهارده سده پیش بسیار آسان و طبیعی است.

از طرفی قرآن به زبان غالب میان قبایل، یعنی عربی نازل شده است و قرار است همین قبایل

آن را پذیرفته و در نماز و غیر نماز آن را تلاوت کنند. در اینجا تکلیف چیست؟
 به راستی اگر اسلام اصرار می ورزید که تمام قبایل ملزم اند قرآن را به یکی از لهجه ها مثل لهجه قریش که محط نزول قرآن است، تلاوت کنند آیا این به معنای تحمیل تکلیف متعسر و عسر و حرج دار بر عامه مردم نبوده است؟ دینی که خود را سمهه سهله می داند و مدعی است: «لا یرید بکم العسر» (بقره، ۲/۱۸۵) و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۲۲/۷۸) چگونه می تواند چنان تکلیفی را بخواهد؟

نکته قابل توجه در اینجا این است که اختلاف لهجه به هیچ وجه به معنای اختلاف یک کلمه نیست، به عنوان مثال اگر حرف قاف در کلمه «انقلاب» به صورت گاف تلفظ شود یا کاف در کلمه «کربلا» نزدیک به «ج» تلفظ شود، بدین معنا نیست که کلمه ای دیگر ساخته شده است و تغییری در مراد متکلم ایجاد شده است. از این رو اگر اختلاف لهجه از طرف شریعت امضا شود، به معنای تجویز اختلاف در متن وحی نیست، تا بگوییم چنین تجویزی مردود است.

بنابراین اگر روایت «نزل القرآن علی سبعة احرف» را بپذیریم و آن را از باب رحمت و تیسیر بر امت بدانیم، در صورتی که هفت حرف را حمل بر قرائت های مختلف برخاسته از اختلاف لهجه بدانیم و طبعاً عدد هفت را کنایه از کثرت بگیریم، هیچ محذوری در بین نخواهد بود.
 اختلاف لهجه یا نحوه گویش کلمات، منحصر به قبایل عرب یا عصر نزول قرآن نمی شود، بلکه شامل ملت های مختلف و عصرهای گوناگون است، زیرا به نیکی می دانیم که جهانی بودن و جاودانگی، دو ویژگی مسلم قرآن است، و قرار بر این بوده و هست که تا روز قیامت از طرف تمام ملت های دنیا به عنوان متن مقدس و آسمانی و مبین دین اسلام مورد پذیرش قرار گیرد. با توجه به این نکته و با عنایت به این امر که قبایل عرب با وجود اشتراک در «زبان عربی» در نحوه گویش قرآن اختلاف داشتند، آیا می توان انتظار داشت که یک نفر آلمانی، آمریکایی، چینی، اسپانیایی، ژاپنی و... که به اسلام گراییده و می خواهد مثلاً سوره حمد را در نمازش بخواند مثل یک عرب و حتی در محدوده گویش قبایل عرب آن را تلفظ کند؟!!

پیداست که چنین امری عادتاً ناممکن است و اصرار اسلام بر یکسانی گویش غیر منطقی است.

آنچه از مطالب گفته شده بدست می آید این است که اختلاف لهجه یک پدیده طبیعی است و اسلام که دین فطرت و منطق است این پدیده طبیعی را به رسمیت شناخته و قرائت متن مقدس



خود را با عطف نظر به این پدیده طبیعی خواسته است.

نکته قابل توجه در بحث ما این است که این پدیده طبیعی اگر به دقت مورد توجه قرار نگیرد ممکن است زمینه را برای اشتباه در قرائت یک متن فراهم کند، اینجاست که باید پذیرفت، قرآن تنها بر یک لهجه که طبعاً فصیح‌ترین آنهاست نازل شده است، و با توجه به وجود طبیعی لهجه‌های مختلف، قرائت‌های گوناگون متأثر از این لهجه‌ها را بر می‌تابد، و اگر کسی به اشتباه لهجه‌ای غیر از لهجه اصیل را منشأ فهم خود از قرآن قرار دهد می‌بایست به لهجه اصیل باز گردد. تاریخ قرائات نشان می‌دهد که به خاطر عدم توجه به این نکته، اختلاف لهجه‌ها در پاره‌ای از موارد باعث اختلاف قرائات شده است.

در واقع برای کسانی که خود به آن لهجه و نوع گویش، قرآن را تلاوت می‌کردند اختلاف قرائت صدق نمی‌کرده است اما برای کسانی که بعدها همین گوناگونی گویش را به عنوان چند گونه بودن قرائت تلقی کرده‌اند، اختلاف قرائات صدق کرده است.

نمونه‌هایی از اختلاف قرائات متأثر از اختلاف لهجه

۱. قیس و أسد «نستعین» (فاتحه، ۵/۱) را با فتح «نون» قرائت می‌کردند، اما سایر قبایل با کسر نون می‌خواندند.^۹

۲. ابن کثیر آیه شریفه «فاستوی علی سوجه» (فتح، ۲۹/۴۸) را به صورت «سؤقه» با همزه ساکن قرائت کرده است.^{۱۰}

۳. قبیله تمیم آیه «و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار» (آل عمران، ۷۵/۳) را چنین قرائت کرده‌اند: «و من اهل الكتاب من ان تیمنه بقنطار . . .» به کسر تاء و سکون یاء و فتح میم و سکون نون.^{۱۱}

۴. ابوجعفر کلمه جزء آرا در آیه شریفه «علی کل جبل منهن جزءاً» (بقره، ۲۶۰/۲) با تشدید «زاء» خوانده است.

۵. سعید بن جبیر همگام با قبیله هذیل واژه «وعاء» را در آیه شریفه «من وعاء اخیه» (یوسف، ۷۶/۱۲) «اعاء» خوانده است یعنی «من اعاء اخیه».^{۱۲}

عامل سوم: اجتهادات قراء

دو عامل پیشین یعنی صباوت خط و اختلاف لهجه عوامل طبیعی بوده است، و تأثیر آنها نیز



در پیدایش اختلاف قرائات افزون بر آن که احیاناً از عدم دقت پیشینیان برخاسته، بسی اندک بوده است، اما این عامل یعنی اجتهاد قاریان، ارادی بوده و تأثیر زیادی در دامنهٔ اختلاف قرائات داشته است.

اجتهاد قاریان نیز خود متأثر از عواملی چند بوده است:

- گاه قاری از قوت علمی مطلوب برخوردار بوده و بدون داشتن هیچ میل و غرضی، صحت و سقم یک قرائت را مورد ارزیابی قرار می‌داده. پیداست که در این صورت میزان خطا کم بوده است.

- قاری از قوت علمی مطلوبی برخوردار نبوده، با این حال بر خود جرأت داده که دربارهٔ صحت و سقم قرائات به قضاوت پردازد، پیداست که این کار باعث گسترش دامنهٔ اختلاف قرائات شده است.

- قاری گرچه از قوت علمی مناسب برخوردار بوده است، اما به مذهبی خاص گرایش داشته، این امر باعث شده که او خواسته یا ناخواسته قرائتی را بر قرائت‌های دیگر ترجیح دهد. در اینجا برای روشن شدن مدعا چند نمونه از اختلاف قرائات را که ناشی از این عامل است بر می‌شماریم.

نمونه‌هایی از اختلاف قرائات متأثر از اجتهاد قاریان

۱. ابوبکر عطار آیهٔ شریفهٔ «فلما استیأسوا منه خلصوا نجباً» (یوسف، ۸۰/۱۲) «خلصوا نجباً» تلاوت کرده است. ۱۳

۲. به عمر بن خطاب منسوب است که آیهٔ شریفهٔ «والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم بإحسان» (توبه، ۱۰۰/۹) را به رفع «الانصار» خوانده است، زیرا گمان کرده که فضیلت سبقت در اسلام منحصر به مهاجران است و تنها بهرهٔ انصار، تبعیت از مهاجران است! ۱۴

۳. از برخی از معتزله نقل شده که آیهٔ شریفهٔ «فاقتلوا انفسکم» (بقره، ۵۴/۲) را به صورت «اقیلوا انفسکم» خوانده‌اند زیرا فرمان به قتل نفس از نظر آنها قبیح است. ۱۵

۴. به ابوحنیفه منسوب است که آیهٔ شریفهٔ «انما یخشى الله من عباده العلماء» (فاطر، ۲۸/۳۵) را به رغم آنکه در مصحف به صورت نصب «الله» است به رفع «الله» خوانده است. و خشیت را در این آیه بر خلاف معنای متداول آن به معنای تعظیم گرفته است. ۱۶

۵. حمزه، آیهٔ شریفهٔ «واتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام» (نساء، ۱/۴) را به جرّ «ارحام»



خواننده و مدعی است عطف بر ضمیر «به» است، در حالی که در مصحف به نصب است.

آیا در زمان پیامبر ﷺ اختلاف قرائات بوده است؟

در تاریخ، نصوصی آمده که نشان می‌دهد در زمان پیامبر اکرم ﷺ اختلاف بر سر قرائت قرآن وجود داشته است.

۱. از ابی بن کعب نقل شده که گفته است:

از آن زمان که اسلام آوردم چیزی در دلم نخلید مگر آن هنگامی که آیه‌ای را قرائت می‌کردم و همان آیه را فردی دیگر به گونه‌ای متفاوت از قرائت من می‌خواند، من به او گفتم، رسول خدا ﷺ این آیه را به همین صورتی که قرائت می‌کنم اقراء فرمود، او در پاسخ گفت، آن حضرت مرا نیز به همین صورتی که خوانده‌ام اقراء کرد. با هم نزد رسول خدا ﷺ رفتیم. من عرض کردم، یا رسول الله! آیا نه این است که به من دستور دادی فلان آیه را بدین گونه قرائت کنم؟ فرمود، آری، آن شخص هم به عرض رساند، مگر نه این است که شما به من امر فرمودید که فلان آیه را این گونه قرائت نمایم؟ فرمود، آری

آن گاه رسول خدا ﷺ فرمود، جبرائیل و میکائیل علیه السلام نزد من آمدند، جبرائیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ من نشستند. جبرائیل گفت، قرآن را بر یک حرف قرائت کن. میکائیل گفت، از خدا بخواه که بر یک حرف بیافزاید تا آنجا که یک حرف به هفت حرف بالغ گردید، و هر یک از این حروف سبعة کافی و شافی است. ۱۷

۲. از عمر بن خطاب روایت شده که گفته است:

شنیدم هشام بن حکیم، سوره فرقان را در حیات پیامبر ﷺ می‌خواند، دیدم او این سوره را به صورتی قرائت می‌کند که مخالف قرائت پیامبر ﷺ بر من است. به علت ناراحتی، نزدیک بود که در حال نماز با او درگیر شوم، اما به رغم تمایلم صبر کردم تا وی سلام نماز را گفت. من رداء او را کشیده و به او گفتم، چه کسی قرائت این سوره را بدین گونه به تو تعلیم داد؟ گفت، پیامبر ﷺ. گفتم، دروغ می‌گویی، زیرا آن حضرت به وجهی دیگر این سوره را قرائت کرده است. من براه افتادم و هشام را به سوی پیامبر ﷺ با خود می‌کشیدم. به آن حضرت عرض کردم، شنیدم این مرد سوره فرقان را به وجهی قرائت می‌کرد که شما مرا این چنین اقراء نکرده‌اید. رسول خدا ﷺ فرمود، ای هشام! سوره فرقان را قرائت کن. هشام این سوره را با همان قرائتی که در حال نماز از او شنیدم بر آن حضرت قرائت کرد. پیامبر فرمود، «کذلک انزلت»، آن گاه فرمود، عمر! تو این سوره را قرائت کن. عمر می‌گوید، من این سوره را به همان صورتی که پیامبر ﷺ به من تعلیم داده بود قرائت

کردم، آن حضرت این بار نیز فرمود، «کذلک انزلت، آن گاه فرمود،

«ان القرآن انزل علی سبعة احرف فاقروا ما تيسر منه»، ۱۸

نصوصی از این دست چنانکه از متن آنها هویدا است اختلاف را به خود پیامبر ﷺ نسبت داده است. حتی گفته اند پیامبر ﷺ خود چنین قرائت می کرده است:

«متکئین علی رفارف خضر و عباقری حسان»، به جای «رفرف خضر و عبقری حسان»

(الرحمن، ۷۶/۵۵)

و نیز چنین قرائت می کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرأت اعین»، در حالی که در مصحف کنونی «قرّة اعین» (سجده، ۱۷/۳۲) است. ۱۹

بنابر این، شخص پیامبر ﷺ خود قرآن را به صورتی غیر از صورت مصحف کنونی قرائت می کرده و قرائت های مختلف صحابه را تقریر می کرده و همه این ها را بر اساس اصل «کذلک انزلت» یا «نزل القرآن علی سبعة احرف» به مبدء وحی و مصدر ربوبی منتسب می دانسته است. به نظر این ناچیز اگر این روایات و نصوص تاریخی بر لهجه های مختلف ملل جهان و نه منحصرأ قبایل عرب قابل حمل باشد، پذیرفتنی است، زیرا چنانکه گفتیم: اختلاف لهجه ها امری طبیعی است و اختلاف در آنها به معنای اختلاف در متن نیست بلکه صرفاً اختلاف در گویش است. لذا اطلاق اختلاف قرائات درباره آنها نوعی مسامحه است.

اما اگر مقصود از این روایات اختلاف ماهوی قرائات و تأیید و وحیانی دانستن آنها باشد مردود است، زیرا در این صورت پذیرش اختلاف قرائات و انتساب آن به وحی، به معنای پذیرش رهیافت اختلاف به متن وحی یعنی قرآن است. چنانکه از ظاهر هر دو روایات پیداست، ابی بن کعب و عمر از گوناگونی قرائت، اختلاف ماهوی آن را دریافتند نه اختلاف لهجه را، زیرا اختلاف لهجه هیچ گاه به معنا لطمه نمی زند مگر برای کسی که آن لهجه را شناسد و این احتمال در حق هشام بن حکیم و عمر که هر دو قریشی هستند نامتصور است.

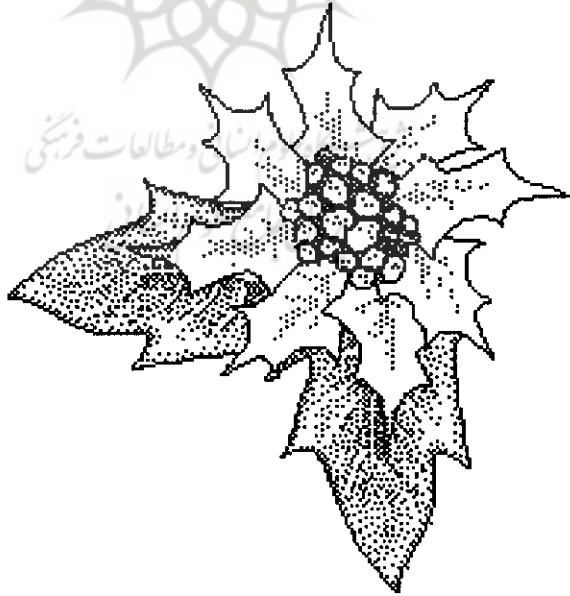
پذیرش رهیافت اختلاف در قرآن، گذشته از آن که با براهین عقلی قابل رد است با خود قرآن سازگار است، زیرا قرآن با صراحت اعلام کرده است:

«أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء، ۸۲/۴)

بر اساس این آیه شریفه، وجود هر گونه اختلاف در قرآن به معنای زمینی بودن آن است نه آسمانی بودن و این یعنی انکار معجزه و انکار اسلام. و آیا مصداقی بالاتر از اختلاف قرائات که باعث ایجاد تنش میان صحابه، تابعان و مسلمانان اقطار اسلامی و احیاناً جنگ و خونریزی شده، برای اختلاف در قرآن می توان یافت؟



۱. مذاهب التفسیر الاسلامی / ۴ .
۲. المرشد الوجیز / ۱۴۱؛ جمال القراء / ۱۱۱ .
۳. الاتقان، ۸۰/۱ .
۴. دراسات قرآنیہ / ۱۱۰، ۱۱۱ .
۵. تاریخ قرآن / ۲۹-۳۱ .
۶. همان / ۱۶۹، ۱۷۰ .
۷. مجمع البیان، ۳۱۶/۱۰ .
۸. همان، ۱۳۰/۵ .
۹. سیبویه، الكتاب، ۲۵۷/۲ .
۱۰. البحر المحیط، ۱۰۳/۸ .
۱۱. همان، ۴۹۹/۲ .
۱۲. همان، ۳۹۷/۷ .
۱۳. النشر فی قرائات العشر، ۱۷/۱ .
۱۴. تفسیر طبری، ۷/۱۱ .
۱۵. تفسیر قرطبی، ۴۰۲/۱ .
۱۶. همان، ۳۴۴/۱۴ .
۱۷. عبد الهادی فضلی، مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی / ۱۱۷ .
۱۸. فضایل القرآن / ۳۶ .
۱۹. مقدمه ای بر تاریخ قرائات، ۱۱۸ .



مطالعات قرآنی

